

تحلیل مبانی تفسیری مفسرین فرقه مالکیه

شهربانو مؤمنی دارابی^۱، محمدمهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ طلبه سطح چهار (دکتری) رشته تفسیر تطبیقی، مرکز تخصصی حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، بابل، استان مازندران، مدیر مرکز تخصصی ریحانه

الرسول (سلام الله علیها) جویبار؛ مدرّس و پژوهشگر

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

^۳ دانشجوی دکتری علوم و حدیث، دانشگاه میبد، مدرّس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

در دانش تفسیر، از نظر موضوع و غرض آن بحث مبانی تفسیری اهمیت بسزایی دارد. مبانی تفسیر پیش فرض هایی در تفسیر است که مفسر هنگام تفسیر آنها را مستقیماً مطرح نمی کند بلکه از قبل آن ها را پذیرفته است. مطالب این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی جمع آوری شده است و از میان انواع مبانی تفسیری، به مبانی صدور و دلالتی از نظر مفسرین مالکی پرداخته است. البته مفسرین مالکیه به تمام موارد این مبانی اشاره نکردند. از جمله مبانی که در مقدمه تفسیر خود به آن پرداختند، می توان به محدوده تفسیر پیامبر، امکان فهم قرآن، حجیت قول صحابی و تابعین، اسباب نزول، جایگاه اسرائیلیات و تحریف ناپذیری قرآن اشاره کرد که در تمامی این موارد اغلب این مفسرین تقریباً نظر یکسانی دارند و از جمله موارد اختلافی، محدوده تفسیر پیامبر است که هر کدام از آن ها استناداتی برای دیدگاه خود مطرح می کنند که در متن مقاله به آن ها اشاره شده است.

واژه های کلیدی: مبانی، تفسیر، مالکیه، مبانی دلالتی، مبانی صدور

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. طرح بحث و پیشینه

مبانی تفسیر سبب چگونگی رویکرد مفسران در تفسیر و شکل گیری روش ها و احیانا گرایش ها و اصول وقواعد تفسیری مفسران می شود به طور مثال مفسر باید پیش از ورود به تفسیر موضع خود را درباره ظواهر قرآن روشن سازد که آیا آن را حجت می داند یا نه؟ پاسخ به هر یک از دو طرف این پرسش مبنایی تفسیری و در نتیجه تفسیر نیز اثر گذار است. و یا در مورد تواتر قرائات که آیا مفسر تواتر قرائات سبع را قبول دارد یا نه؟ مفسر یکی از این مبانی را هدف خود قرار می دهد و بر اساس آن به تفسیر قرآن می پردازد.

وجود مبانی برای هر علمی امری طبیعی، لازم و مسلم است. در دانش تفسیر قرآن بر اثر اهمیت این دانش از نظر موضوع و غرض و فائده آن لازم تر و بحث درباره آن مهم تر است، از همین رو در طول تاریخ تفسیر همواره بر اساس مبانی از پیش پذیرفته شده ای به تفسیر قرآن پرداختند، اما طرح بحث درباره مبانی تفسیر به عنوان دانشی مستقل از آن جا پیدا شد که درباره برخی مبانی میان مفسرین اختلاف نظر پدید آمد و در حالی که گروهی مبنا بودن قضیه ای را در تفسیر پذیرفتند عده ای دیگر نفی آن قضیه را مبنای تفسیر خود قرار دادند. مانند تواتر قرائات سبعه که گروهی از مفسران با پذیرش آن به تفسیر روی آوردند و در نتیجه با توجه به همه قرائت های هفت گانه به استنباط احکام و معارف از این قرائات روی آوردند و همه را مراد خداوند یا دست کم حجت الهی تلقی کردند (عبدالله بن برجس، ۲۷، ۱۴۲۶) در مقابل بعضی دیگر حجیت قرائات سبعه را منکر شده تنها قرائت رایج و رسمی (البلاغی، ۲۹، ۱۴۲۰) یا هر قرائتی را که اعتبار آن ثابت شود (محمود رجبی و دیگران، ۶۴، ۱۳۷۹) حجت و معتبر شمردند.

بررسی مبانی تفسیری مفسرین مالکیه به ما کمک می کند تا موارد اختلاف و یا تشابه میان آن ها روشن شود. علاوه بر آن می توان با مقایسه با نظرات شیعه، در جاهایی که اختلاف اندک است نظرات را به هم نزدیک کرد. در این مقاله سعی شده است مبانی صدور و دلالتی مفسرین مالکیه، که در مقدمه تفسیر و یا در متن تفسیر به آن اشاره کردند مورد دقت قرار گیرد. در حوزه تفسیر، نخستین بار عمید زنجانی این اصطلاح را در کتاب خود، مبانی و روش های تفسیر قرآن آورد. وی هیچ تعریفی از "مبنا" یا "مبانی" به دست نداده است، اما از عطف کلمه روش بر مبانی بر می آید که مقصود وی از مبانی همان مبانی تفسیر بوده است. (عمید زنجانی، ۷، ۱۳۷۹)

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. مفهوم تفسیر

تفسیر مصدر باب تفعیل از ماده فسر است. فسر در کتب لغت به بیان (ابن منظور، ۵۵، ۱۴۰۸ق) و ابانه (فیروزآبادی، ۱۹۲، بی تا) بیان و توضیح دادن شیء (ابن فارس، ۵۰، ۱۴۵۴) و نظایر آن آمده است. در بیان معنای تفسیر، برخی از لغت شناسان آن را مانند فسر (جوهری، ۷۱۸، ۱۹۹۰) و جمعی آن را مبالغه معنای فسر دانسته اند. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ۳۸۰) این واژه در قرآن کریم یک بار استعمال شده است و آن در آیه ۳۳ سوره مبارکه فرقان است. اما از نظر اصطلاح بسیاری از مفسران تعریفی برای تفسیر ارائه نداده اند (طبری، شیخ طوسی، بغوی، زمخشری، فخر رازی، شبر، ابن عطیه، ابن جوزی و...) و گویا آن را به وضوح معنای متبادر عرفی اش وا گذاشته اند، ولی در عین حال، تعریف های مختلفی در مقدمه برخی از تفاسیر و آثار دانشمندان علوم قرآنی و کتاب شناسان اسلامی به چشم می خورد که در دسته ای از آن تعاریف، تفسیر به عنوان کاری که مفسر در مورد کشف معنا و مدلول آیات کریمه انجام می دهد و در دسته ای دیگر تفسیر به عنوان یک علم تعریف شده است.

از میان تعاریف زیادی که از تفسیر بیان شده است، می توان تعریف پیشنهادی که محمود رجبی و دیگران در کتاب روش شناسی تفسیر قرآن بدان اشاره کردند، را تعریف جامعی دانست و ما در این جا به همین تعریف بسنده می کنیم. تفسیر عبارت است از بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره. (رجبی و دیگران، ۱۳۷۹، ۲۳)

۲-۲. مفهوم مبانی

امروزه با توجه به معنای لغوی مبانی، تقریباً تعریفی یکسان از آن در میان محققان شهرت یافته و نسبت به اصل تعریف آن اتفاق نظر دارند اما در نوع مبانی اختلاف نظر است، لغت شناسان مبانی را جمع مبنی به معنی بنیاد، شالوده، بنیان، اساس و ریشه دانسته اند. (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۷۷۵۹) آنان این واژگان را با کلمات همچون اصل، قاعده، ضابطه مترادف شمرده اند. به نظر می رسد مبانی به تدریج در استعمال محققان علوم به حوزه پیش فرض های کلان و اصول یک نظریه مترادف شده است. نمونه آن اطلاق مبانی بر علوم همچون تفسیر، فقه، حقوق، جامعه شناسی نظریه نسبیت انیشتن یا نظریه تکامل داروین است که شامل دلائل، مفاهیم اساسی و اصول کلی آن و فلسفه های آنها می گردد، مثلاً مبانی فلسفی یا کلامی فقه یا مبانی اخلاقی حقوق و غیر آن دو. (معین، ۱۳۷۵، ۳۷۷۷) در اصطلاح می توان گفت به طور کلی مبانی هر علم باورهای بنیادینی است که در قالب مجموعه ای از قضایا، بخشی از مبادی آن علم را تشکیل داده، و مسائل امن علم بر آن استوار است. (السبزواری، ۱۴۱۷، ۸۷)

۳. شناسایی فرقه مالکیه

مذهب مالکیه، دومین مذهب اهل سنت از نظر قدمت و سومین آن از نظر قلمرو است. مؤسس این مذهب مالک بن انس اصبحی تابعی مدینه است. حدود سال های ۹۰ تا ۹۷ در مدینه متولد شد، بیشتر زندگی خود را در مدینه سپری کرد، مالک در برابر خلفا سیاست آرامی را دنبال می کرد اما با سکوت در برابر قیام نفس زکیه (۱۴۵ق) والی مدینه او را بد گمان کرد و او را مجازات کرد.

مالک در حدیث شناسی پیشگام بود، اثر مهم فقهی مالک، کتاب الموطأ است که به درخواست منصور به نگارش آن پرداخت و دیگر اثر او رساله الی الرشید است.

مذهب مالکیه قبل از ظهور مذهب شافعی، بر حجاز و مصر و سرزمین های آفریقایی اطراف آن اندلس و سودان غلبه داشت و در بغداد هم حضور چشمگیری داشت تا آن که پس از سال ۴۰۰ه ق رو به افول نهاده با ظهور مذهب شافعی در مصر مذهب مالکی در آن به جایگاه دوم تنزل یافت و اما موفقیت خود را در شرق آفریقا از دست نداد.

امروزه مذهب مالکی در قسمت های شمالی آفریقا، الجزایر و تونس و در قسمت های کوهستانی مصر، سودان، کویت، قطر و بحرین غلبه دارد و در فلسطین و عربستان به ویژه منطقه احساء به صورت محدودتر ادامه حیات می دهد.

۳-۱. دیدگاه فقهی و کلامی و اعتقادی مالک

مالک تکیه زیادی روی احادیث و سنت داشت و از هر چه مسائل کلامی و اعتقادی و آن چه مربوط به عقل بود دوری می جست. و نقل آن را منع می کرد و به همین دلیل اگر از او درباره مسائل اعتقادی که در آن زمان در میان فرق مختلف اسلامی مطرح و شایع بود، می شد به جواب کوتاهی بسنده می کرد و از پرداختن به آن مسائل خودداری می کرد و در بسیاری از موارد آن را بدعت می دانست.

۳-۲. نظر مالک رابطه ایمان و عمل

مالک معتقد است که ایمان، اعتقاد و لفظ تنها نیست بلکه عمل نیز جزء ایمان است، در نتیجه برای اثبات ایمان یک فرد، فقط اعتقاد و اعتراف او کافی نیست عمل او نیز نیاز است. پس نماز خواندن و عبادت جزء ایمان است. مالک می گوید از آن جا که ایمان، قول و عمل هر دو با هم می باشند با زیاد شدن ایمان نیز زیاد می شود.

۳-۳. نظر مالک درباره مرتکبین گناه کبیره

یکی از مسائلی که در زمان مالک میان اهل سنت رایج شده و در مورد آن زیاد اظهار نظر می شد وضعیت ایمان مرتکبین گناه کبیره بود. عده ای مرتکبین گناه کبیره را کافر و عده دیگر آن را فاسق مسلمان و گروهی دیگر آنها را منافق و گروهی دیگر آنها را مومن عاصی و فاسق می دانستند که اگر خدا بخواهد آنها را می بخشد و اگر هم بخواهد آنها را به خاطر گناه کبیره عذاب می کند.

۳-۴. بهترین افراد نزد مالک

مالک بهترین افراد را ابوبکر، عمر و عثمان می داند و غیر این سه نفر را مساوی اعلام می کرد او حتی حضرت علی علیه السلام را خلیفه چهارم می داند و بر دیگران برتری نمی دهد.

۴. انواع مبانی تفسیری

فهم و تفسیر قرآن بر نهادهای اساسی استوار است که به عنوان پیش فرض در تفسیر مطرح می شود. مفسر قرآن هنگام تفسیر، آنها را مستقیماً مطرح و مستدل نمی سازد. بلکه قبل از ورود به تفسیر این مطالب را پذیرفته است، چون در جای خود مستدل شده و به صورت مقبولات ذهنی در آمده و مفسر ناخودآگاه به آنها توجه دارد.

گاهی مفسر هنگام تفسیر از آنها غفلت می کند در حالی که تفسیر قرآن در بسیاری از موارد بر این نهادهای اساسی بنیان گذاشته می شود و گاهی فهم و تفسیر قرآن بدون آنها ممکن نیست، از این رو بر مفسران قرآن لازم است آگاهانه یا ناآگاهانه به این پیش فرض ها توجه کنند.

مبانی تفسیر، به مبانی صدوری و دلالی تقسیم می گردد، که مبانی صدوری به آن بخش از مبانی تفسیر که نسبت صدور قرآن موجود را به طور کامل به خدای متعال ثابت می کند، گفته می شود. مطالعات فرسنگی

اقسام مبانی صدوری عبارت است از:

- ۱- وحیانی بودن قرآن
- ۲- عدم وقوع خطا در قرآن
- ۳- مصونیت پیامبر(ص) در اخذ و ابلاغ وحی
- ۴- تحریف ناپذیری قرآن

اما مبانی دلالی زیرساخت های فرایند فهم و تفسیر مراد خداوند از متن را سامان می دهد مانند حجیت ظواهر قرآن. اقسام مبانی دلالی عبارت است:

- ۱- زبان قرآن
- ۲- امکان فهم قرآن
- ۳- مخاطبان قرآن(عام و خاص)

۴- حجیت ظواهر قرآن

۵- شأن نزول قرآن

۵. شناسایی مفسرین مالکیه

از میان مفسرین اهل سنت، کسانی که از فرقه مالکیه به تفسیر قرآن پرداخته اند عبارت است از:

۵-۱. تفسیرالمحرر الوجیز

نوشته عبدالحق بن غالب ابن عطیه، متوفی ۵۴۲ ق است. موضوع تفسیر وی روایی سنی-ادبی-کلامی-سنی-اجتهادی است و به زبان عربی در ۶ جلد نگاشته شده است.

۵-۲. تفسیر الجامع لاحکام القرآن

نوشته محمد بن احمد قرطبی، متوفی ۶۷۱ ق است. موضوع تفسیر وی فقهی سنی - اجتهادی است. این تفسیر به زبان عربی و در ۲۰ جلد نگاشته شده است.

۵-۳. البحر المحيط فی التفسیر

نوشته محمد بن یوسف ابوحیان متوفی سال ۷۴۵ ق است. موضوع تفسیر وی کلامی سنی - اجتهادی - ادبی بلاغی است. به زبان عربی و در ۱۱ جلد نگاشته شده است.

۵-۴. تفسیر ثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی التفسیر القرآن

نوشته عبدالرحمان بن محمد ثعالبی متوفی ۸۷۵ ق است. موضوع تفسیر وی روایی سنی - ادبی بلاغی است. و به زبان عربی و در ۵ جلد نگاشته شده است.

۵-۵. حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین

نوشته احمد بن محمد صاوی متوفی ۱۲۴۱ ق است. موضوع تفسیر وی ادبی - اجتهادی است و به زبان عربی و در ۴ جلد نگاشته شده است.

۵-۶. اضواءالبیان فی ایضاح القرآن بالقرآن

نوشته محمد امین شنقیطی متوفی ۱۳۹۳ ق است. موضوع تفسیر قرآن به قرآن است، و به زبان عربی و در ۱۰ جلد نگاشته شده است.

۵-۷. تفسیر التیسیر فی احادیث التفسیر

نوشته محمد مکی ناصری مالکی متوفی ۱۳۸۵ ق است. این تفسیر به زبان عربی و در ۶ جلد نگاشته شده است.

۵-۸. التحریروالتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور

نوشته محمد بن طاهر ابن عاشور متوفی ۱۳۹۴ ق است. موضوع این تفسیر اجتهادی اجتماعی - ادبی بلاغی است. به زبان عربی و در ۳۰ جلد نگاشته شده است.

۵-۹. تفسیر احکام القرآن

نوشته ابوبکر محمد بن عبدالله معروف به ابن عربی است. این تفسیر به زبان عربی و در ۴ جلد نگاشته شده است.

۶. مبانی تفسیری مفسرین مالکیه

از میان مبانی صدوری و دلالی، مواردی را که مفسرین مالکی در مقدمه تفسیر خود بدان اشاره کردند مورد بررسی قرار می گیرد و مواردی هم چون تحریف ناپذیری قرآن که در برخی از تفاسیر در مقدمه آن اشاراتی نشده است در متن آیات مورد بررسی قرار می گیرد و نظرات مفسرین بیان می شود. از جمله آن مبانی در مقدمه تفسیر عبارت است از:

۱-۶. محدوده تفسیر پیامبر

۱-۱-۶. دو دیدگاه از ابن عطیه

ابن عطیه در مقدمه تفسیر خود، دو دیدگاه را در مورد محدوده تفسیر پیامبر آورده است که عبارت است از: دیدگاه اول

ابن تیمیه معتقد است که پیامبر تمام قرآن را تفسیر کرده است و برای استدلال به دلایلی استناد کرده است:

الف- آیه ۴۴/ نحل

ب - «الْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ .» مراد از بیان در آیه شامل بیان تمام معانی و الفاظ قرآن می شود.

ب- روایت ابی عبدالرحمن السلمی قال:

«حدثنا الذين كانوا يقرءوننا القرآن كعثمان بن عفان و ابن مسعود- و غيرهما رضی الله عنهم أنهم كانوا إذا تعلموا عشر آيات لم يجاوزوها حتى يتعلموا ما فيها من العلم والعمل، قالوا: فتعلمنا القرآن و العلم و العمل جميعا.» از این روایت نتیجه می گیرد که تمام قرآن تفسیر شده است.

ج- معمولا مردم منع می شوند از این که کتابی را قرائت کنند و آن را تفسیر نکنند. و کتاب قرآن کتاب نجات و سعادت در دنیا و آخرت است حتما تفسیر شده است.

د- امام احمد و ابن ماجه از پیامبر روایتی بدین مضمون آورده که « پیامبر از دنیا رفته قبل از این که آیه ربا را تفسیر کند.» فحوی کلام این است که پیامبر تمام قرآن را تفسیر کرده است و فقط آیه ربا را تفسیر نکرده است. (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۱۰)

۲-۶. نقد و رد ابن عطیه بر ابن تیمیه

۱. هیچ دلیلی در سوره نحل وجود ندارد که پیامبر تمام قرآن را تفسیر کرده باشد و مراد از بیان در آیه فقط شامل بیان آیاتی می شود که فهم آن مشکل است و آیه دلالت دارد که آن چه مطلوب است این که مسلمین در آیات قرآن تفکر می کنند.

۲. استدلال ابن تیمیه در روایت عبدالرحمن بر تفسیر کل قرآن وجود ندارد و مسلمین موارد بسیاری از قرآن را که به بیان آن نیاز داشتند را می دانستند.

۳. استدلال ابن تیمیه و طرفداران او بر این که پیامبر قبل از تفسیر آیه ربا از دنیا رفته، هیچ دلالتی بر اثبات قولشان ندارد. بلکه دلالت بر این است که پیامبر تمام معانی قرآن را بیان نکرده است.

پس از رد دیدگاه ابن تیمیه ابن عطیه، نظر ابن تیمیه را در مورد بهترین راههای تفسیر قرآن در چهار راه بیان می کند:

۱. تفسیر قرآن به قرآن

۲. تفسیر بالسنه

۳. هرگاه تفسیر قرآن را در قرآن و سنت نیافتیم به اقوال صحابه رجوع می کنیم.

۴. هرگاه تفسیر قرآن را در قرآن و سنت و اقوال صحابه نیافتیم به اقوال تابعین رجوع می کنیم. مثل مجاهد بن جبر و ...

دیدگاه دوم

سیوطی و طرفداران وی معتقدند پیامبر تمام قرآن را برای مسلمین تفسیر نکرده است بلکه تعداد کمی از آیات را تفسیر کرده است. استدلال او عبارت است از:

الف- حدیث عایشه:

حدیث روی عن سیده عایشه رواه البزار: عن عایشه قالت: « ما كان رسول الله عليه و سلم يفسر شيئا من القرآن الا آيا بعدد، علمه إياهن جبريل.»

ب- تفسیر تمام قرآن توسط پیامبر امکان ندارد زیرا پیامبر از ابن عباس خواسته که در دین تفقه کن و تاویل را بیاموز. ابن عطیه این دیدگاه را نیز رد می کند:

اولا: روایتی که سیوطی بدان استناد کرده است ضعیف است.

ثانیا: این که پیامبر در بعضی از مواقع معذور از تفسیر بوده است، این امر بسیار به ندرت اتفاق افتاده و در مورد تمام قرآن قطعی نیست.

ثالثا: اگر کوتاه بیاییم و بنا بر دلیل سوم سیوطی پیامبر تمام قرآن را تفسیر نکرده باشد دلیل این نیست که شخص پیامبر تعداد کمی از آیات را تفسیر کرده باشد.

۳-۶. جمع ابن عطیه بین دو دیدگاه

با توجه به روایت ابن جری تفسیر بر ۴ قسم است:

۱. وجهی که عرب آن را با کلام عرب می فهمد.

۲. تفسیری که فرد عذری بر ندانستن آن ندارد.

۳. تفسیری که علماء می فهمند.

۴. تفسیری که فقط خدا می داند.

ابن عطیه معتقد است که پیامبر اکرم آیاتی را عرب آنها را می فهمد و معنا و مفهوم آن را درک می کند تفسیر نکرده است بلکه فقط آیاتی را تفسیر کرده است که فهم آن برای مسلمین مخفی بوده است. و بسیاری از علماء و مفسرین هم آیات قرآن را با اجتهاد و نظرشان تفسیر کردند. و تفسیر علماء در زمینه آیات مجمل و تخصیص عام و توضیح آیات مشکل بوده است. (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۱۰)

۲-۱-۶. دیدگاه ثعالبی

ثعالبی نیز همانند ابن عطیه معتقد است که پیامبر آیات مشکل قرآن را که نیاز به بیان و تفسیر داشته تفسیر کردند. و جاهایی از قرآن را که عرب در فهم آن مشکلی نداشته است تفسیر نکرده است. (ثعالبی، ۱۴۱۸، ۱۴۷) ابن عاشور در تفسیر التحریر والتنویر در مقدمه تفسیر خود دیدگاه ابن عطیه را آورده و تفسیر پیامبر را درباره آیات مشکل و آیات مجمل می داند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲۱)

هم چنین صاحب تفسیر التسهیل معتقد است که پیامبر بعضی از آیات قرآن را تفسیر کرده است البته بر اساس روایتی از عایشه، بعضی از آیات که فهم آن بر خداوند توقف دارد را پیامبر تفسیر می کند. (ابوالقاسم محمد بن احمد بن محمد، مقدمه تفسیر)

دیگر مفسرین مالکیه اشاره ای به محدوده تفسیر پیامبر ندارند.

۴-۶. امکان فهم قرآن

دیدگاه قرطبی در باره امکان فهم قرآن با استناد به آیه ۴۴/ نحل معتقد است که خداوند بعد از رسول اکرم علماء را برای استنباط معانی قرآن قرار داده است و خداوند به واسطه این اجتهاد آنها درجاتی را برای آنها در نظر گرفته است با توجه به آیه ۱۱/ مجادله (قرطبی، ۱۹۶۶، ۳) دیگر مفسرین در تفسیر خود اشاره مستقیم درباره امکان فهم قرآن نکردند.

۵-۶. حجیت قول صحابه

۱-۵-۶. دیدگاه ابن عطیه در حجیت قول صحابه

ابن عطیه می گوید که اگر تفسیر آیات قرآن را در قرآن نیافتیم به اقوال صحابه رجوع می کنیم زیرا اولاً آنها از ما قرآن را بهتر می فهمند و ثانیاً پیامبر آیات را برای آنها بیان کرده است و ثالثاً آنها شاهد قرائن و احوال زمان نزول آیات بودند و در پایان آنها دارای فهم تمام و علم صحیح و عمل صالح و قلب روشن و عقل پاکیزه بودند مخصوصاً خلفاء اربعه و ابن مسعود و ابی و زید بن ثابت و ابن عباس و امثالهم. (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۱۳)

۲-۵-۶. دیدگاه ثعالبی در حجیت قول صحابه

ثعالبی درباره فهم صحابه از قرآن می گوید: «قرآن به زبان عربی نازل شده و تعدادی از آیات قرآن را می فهمند اما آیات مشکل قرآن را از خود قرآن به تفسیر آن دست پیدا می کنند و به توضیح و بیان آن می رسند در غیر این صورت به پیامبر رجوع می کنند و پیامبر آیات مشکل را برایشان تفسیر می کند، هم چنین صحابی پیامبر نیز در کنار پیامبر قرآن را تفسیر می کنند و در تفسیر از قرآن و پیامبر کمک می گیرند.»
برای فهم صحابه دلایلی را بیان می کند از جمله:

۱. شناخت صحابه به وضع لغت

۲. شناخت آداب و عادات عرب

۳. شناخت حالات یهود و نصارا در شبه جزیره عرب هنگام نزول قرآن

۴. قوت فهم صحابه و وسعت درک آنها

البته ثعالبی تمام صحابی رسول را در فهم قرآن یکسان نمی داند و به همین دلیل ما تفاسیر متفاوتی را از آنها می بینیم. در مورد مشهورترین صحابی رسول نظر سیوطی را در تفسیر خود بیان می کند که خلفاء اربعه، ابن عباس، ابن مسعود، ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابو موسی اشعری و عبدالله بن زبیر می دانند. ثعالبی معتقد است که روایات تفسیری از خلفاء خیلی کم است زیرا آنها به کار خلافت مشغول بودند.

ثعالبی در تفسیر خود درباره حجیت روایات صحابه می گوید: «برخی از محدثین روایات صحابه را مرفوعه می دانند اما گروهی دیگر از محدثین قول صحابی را حجت می دانند و اخذ قولشان را واجب می دانند زیرا صحابی کلام پیامبر را شنیدند آنها اهل لسان بودند و قرآن را با رأی و نظر پیامبر تفسیر کردند.» (ثعالبی، ۱۴۱۸، ۶۱) صاحب تفسیر التسهیل صحابی را در یک رده نمی داند و می گوید: «مفسران طبقاتی دارند یکی از آنها صحابی رسول هستند که ابن عباس و علی بن ابیطالب از این گروه هستند.»

دیگر مفسران مالکی اشاره ای در مورد این مطلب در تفسیر خود نکردند.

۶-۶. اسباب نزول

از میان مفسرین مالکیه ثعالبی و ابن عاشور در مقدمه تفسیر خود اشاراتی درباره اسباب نزول دارند و بقیه مفسرین در مقدمه تفسیر به این مورد اشاره ای نکردند.

۱-۶-۶. دیدگاه ثعالبی در اسباب نزول

وی معتقد است که فن اسباب نزول راهی برای مفسر است که به تفسیر قرآن برسد و شناخت اسباب نزول فهم قرآن را تسهیل می کند. (ثعالبی، ۱۴۱۸، ۵۲)

۲-۶ دیدگاه ابن عاشور در اسباب نزول

ابن عاشور می گوید: « اسباب نزول از ماده تفسیر است و تفسیر آیه را روشن می کند و لفظ آیه را محدود نمی کند، چرا که تعدادی از مفسرین تصور می کنند برای تمام آیات قرآن اسباب نزول وارد شده است حال آن که این طور نیست برای بعضی از آیات قرآن سبب نزول وارد شده است.» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۴۱)

ابن عاشور به قاعده عمومیت لفظ اعتقاد دارد. و در مورد اقسام اسباب نزول می گوید: « اولاً سبب نزول هدف و مقصود آیه است و فهم آیه توقف به علم سبب نزول دارد و این مورد همان تفسیر مبهمات قرآن است مانند آیه ۱/مجادله "قدسمع الله" ثانیاً حوادثی که سبب نزول آیات شده است و تشریح احکام را بیان می کند مانند آیه ۳۲ / نساء که ام سلمه به پیامبر عرض کرد مردان می جنگند و زنان به جنگ نمی روند آیه نازل شد، این مورد از سبب نزول باعث زیادی فهم قرآن می شود و تشریح حکم فقط اختصاص به مورد نزول آیه ندارد. ثالثاً حادثه خاصی که برای آگاهی و اعلان حادثه وارد شده است مانند آیه ۷۷ / آل عمران. رابعاً حوادثی که صورت گرفته و مناسبت با قرآن دارد چه در زمان گذشته و چه در زمان آینده. خامساً مجملات و متشابهات قرآن را بیان می کند مانند ۴۴ / مائده که در مورد این آیه ممکن است برای کسی سؤالی مطرح شود که چگونه ممکن است کسی که به جور حکم کند کافر است؟ با علم به سبب نزول آیه دانسته می شود که کسانی که بر اساس انجیل حکم نکنند نقصی نیست از آنها که به محمد کافرند. در نتیجه با علم به اسباب نزول آیات قرآن فهمیده می شود. » (همان)

از مبانی صدور و دلالتی که مفسرین مالکی در مقدمه تفسیر خود بدان اشاره کردند پرداخته شده است، اما در ذیل آیات قرآن و در متن تفسیر می توان به برخی از مبانی تفسیری آنها پی برد. از جمله می توان به تحریف ناپذیری قرآن اشاره کرد که تفاسیری همچون حاشیه الصاوی و اضواء البیان و البحرالمیط و تفسیر قرطبی در ذیل آیه ۹/حجر بالاتفاق همه آنها معتقدند که در آیات قرآن زیادی و نقصانی صورت نگرفته است و هیچ تحریف و تبدیلی در قرآن وجود ندارد بر خلاف کتب مقدسه که خداوند حفظ آنها را به عهده نگرفته است بلکه احبار و ربانیون آنها را حفظ می کنند. قرطبی در تفسیر خود بیان می کند که کسی قائل باشد چیزی از قرآن کم شده است کافر است زیرا ابوبکر در ذیل آیه ۹/حجر گفته: « خداوند عزوجل قرآن را از هر گونه تغییر و تبدیلی حفظ کرده است.» (قرطبی، ۱۹۶۶، ۸۴)

تفسیر ثعالبی بر خلاف تفاسیر دیگر، مواردی همچون حجیت قول تابعین، جایگاه اسرائیلیات و نیاز به تفسیر، استدلالاتی را برای اثبات آنها در مقدمه تفسیر خود بیان می کند که دیگر تفاسیر اشاره ای به آن ندارند. ثعالبی برای استناد به قول تابعین در تفسیر خود بیان می کند: « اگر مآثور از پیامبر و صحابه باشد قابل اعتماد است اما اگر تفسیر مآثور از پیامبر و صحابه نباشد علماء در اخذ آن اختلاف دارند. » گروهی همچون ابوحنفیه معتقد است که « آنچه از پیامبر رسیده علی الرأس و العین و از صحابه هم قابل پذیرش است. و اما آنچه از تابعین رسیده آنها رجال و ما هم رجال هستیم. »

گروهی همچون امام احمد دو روایت از آنها رسیده که قبول قول تابعین و روایتی هم عدم قبول قول تابعین را بیان می کند. کسانی که قائل به عدم قبول تابعین هستند می گویند: « تابعین تفسیر را از پیامبر نشنیدند بر خلاف صحابه که از پیامبر شنیدند، هم چنین کسانی که قول تابعین را حجت می دانند معتقدند که آنها مستقیم از صحابی پیامبر دریافت کردند. » اما ثعالبی در جمع بندی این اختلافات می گوید قولی که برای ما ترجیح دارد قول ابن تیمیه است (سیوطی، ۱۷۹، ۱۴۱۴) بنابراین اقوال تابعین در جایی که با اقوال صحابه اختلاف دارد حجیت ندارد اما بر عکس اگر مطابق با اقوال صحابی رسول باشد قابل اعتماد است.

ثعالبی درباره جایگاه اسرائیلیات معتقد است که « اهل کتاب قبل از مسلمین بودند لذا برای ما روایت می کردند و اخبار گذشتگان را برای ما نقل می کردند و روایتی از پیامبر آمده است که راویان از بنی اسرائیل برای ما نقل حدیث کردند. » (ثعالبی، ۱۴۱۸، ۶۳)

نتیجه گیری

در مورد مبانی تفسیری مفسرین فرقه مالکیه می توان گفت :

۱. هر کدام از مفسرین مالکیه به مواردی از مبانی تفسیری در مقدمه تفسیر خود بدان اشاره کردند، که نمی توان اصول ثابتی را برای همه تفاسیر در نظر گرفت .
۲. برخی از این مفسرین در مقدمه تفسیر خود، در مورد قواعد و اصول تفسیر از جمله قرائات، نکات صرف و نحو، بلاغت، تفاوت معنای تفسیر و تاویل و مواردی از این قبیل پرداختند.
۳. تمام مفسرین مالکیه در مورد تحریف ناپذیری قرآن، دیدگاه ثابتی دارند و غالباً در ذیل آیه ۹ سوره حجر و ۴۲ و ۴۳ سوره فصلت به آن اشاره کردند.
۴. از میان مبانی صدوری و دلالتی مفسرین مالکیه به امکان فهم قرآن، محدوده تفسیر پیامبر، حجیت قول صحابه، حجیت قول تابعین، اسباب نزول و جایگاه اسرایلیات در مقدمه تفسیر خود اشاراتی دارند.
۵. می توان گفت مفسرین مالکیه در مبانی تفسیری مشترکاتی با مفسرین شیعه و دیگر مفسرین اهل سنت دارند.

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، قم، دارالکتب العلمیه، بی تا .
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۸هـ.
۴. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲.
۵. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۲هـ.ق.
۶. ابن عربی، محمد بن عبدالله، تفسیر احکام القرآن، بیروت، دارالجیل، ۱۴۰۸هـ.ق.
۷. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰هـ.ق.
۸. ابوحنیفان اندلسی، محمد بن یوسف، البحرالمیط، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰هـ.ق.
۹. البغوی، حسین، معالم التنزیل (تفسیر البغوی)، بیروت، بی تا، ۱۴۰۷ق.
۱۰. البلاغی، آلاء الرحمن، تهران، بعثت، ۱۴۲۰ق.
۱۱. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، التفسیر الثعالبی، بیروت، احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، دارالعلم الملایین، ۱۹۹۰.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش.
۱۴. رجیبی، محمود، روش شناسی قرآن، قم، سمت، ۱۳۷۹.
۱۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین، معجم المفردات القرآن، بیروت، مطبعه التقدم العربی، ۱۳۹۲.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاولیل فی وجوه التاویل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴هـ.ق.
۱۸. السیزواری، شرح منظومه، تهران، ناب، ۱۴۱۷ق.
۱۹. شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، لبنان، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۲هـ.ق.
۲۰. شنقیطی، محمد الامین بن محمد المختار، اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت، عالم الکتب، بی تا.
۲۱. صاوی، احمد، حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، بیروت، دارالجیل، بی تا.

۲۲. طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ه.ق.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل ای القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ه.ق.
۲۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، داراحیاء تراث عربی، بی تا.
۲۵. عمید زنجانی، مبانی و روشهای تفسیرقرآن، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۹ ش.
۲۶. عبدالله بن برجس، اثر اختلاف القرائات فی الاحکام الفقهیه، الدوسری مصر، دارالهدی النبوی، ۱۴۲۶ه.ق.
۲۷. فیروزآبادی، مجد الدین، القاموس المحيط، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۲۸. قرطبی، محمد بن احمد انصاری، الجامع الاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء تراث عربی، ۱۹۶۶م.

